یادداشت

توافق قاهره چقدر مهم است؟

محمدجوادلسانی

آخرین خبر توافق این است که رئیس‌جمهور مسعود پزشکیان، در گفت‌وگوی تلفنی با عبدالفتاح السیسی، رئیس‌جمهور مصر، مراتب قدردانی و سپاس صمیمانه خود را از میزبانی قاهره و نقش فعال این کشور در پیشبرد مذاکرات هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و تلاش‌های انجام‌شده برای دستیابی به توافق ابراز کرد. رئیس‌جمهور مصر هم با بیان اینکه کشورهای منطقه نسبت به رویکرد خردمندانه و مدبرانه ایران در این زمینه اطمینان دارند، تصریح کرد که هیچ‌گونه راه‌حل نظامی‌ای برای حل روبنده هسته‌ای ایران وجود ندارد.

حقیقت این است که کشور عزیز ایران، در موقعیت بسیار حساس و تاریخی‌ای قرار گرفته است؛ به‌طوری که اتخاذ هر نوع تصمیمی از سوی دستگاه دیپلماسی می‌تواند تبعات سیید و سیاهی برای مردم داشته باشد. در همین راستا، چند شب گذشته عباس عراقچی، وزیر خارجه، به قاهره دعوت شد تا به میزبانی دولت مصر، با رافائل کروسی، مدیرکل آژانس انرژی اتمی، مذاکره‌ای انجام دهد. این دیدار انجام شد که منجر به توافقات مهمی بین دو طرف شد. دیدار قاهره از این نظر حائز اهمیت است که ضرب‌الاجل شورای امنیت سازمان ملل برای تحریم هم‌جانبه ایران در حال اتمام است. در این میان، اگر خواسته شود به تمامی تحلیل‌های دولت، نمایندگان فعال مجلس شورا و افراد مستقل نظری افکند، در حوصله این یادداشت نمی‌گنجد، اما می‌توان به چند نمونه اظهارات ناحض به قدر فشرده پرداخت: ازجمله نظر منوچهر متکی، وزیر خارجه پیشین است که خود زمانی دورتر عهده‌دار مذاکرات هسته‌ای با کشورهای غربی بوده و اکنون در مسند نمایندگی مجلس قرار گرفته است. متکی با ارائه تحلیلی از توافق اخیر ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمسی در قاهره درباره چارچوب جدید تعاملات فی‌مابین به نکته‌های خاصی اشاره کرد. نخست آنکه هر نوع امکان همکاری از سوی دستگاه دیپلماسی با آژانس می‌بایست در بی مصوبه مجلس باشد و اعلام توافق با آژانس تنها در یک صورت قابل توجیه و دفاع است که دستاورد و مابازای جدی در راستای منافع جمهوری اسلامی داشته باشد. به این معنی که دستاورد توافق باید در دو حوزه بروز یابد؛ اولی، تصحیح رفتار و تغییر رویکرد عملی آژانس ازجمله محکومیت حمله رژیم صهیونی و آمریکا به تاسیسات هسته‌ای کشورمان و اخراج یا تنبیه عوامل آژانس که اطلاعات محرمانه هسته‌ای ما را به آمریکا و رژیم صهیونیستی انتقال داده‌اند و دومی، تصمیم سه کشور اروپایی در اعلام انصراف از عملیاتی‌کردن اسنپبک با همان ابزار مانه. این نماینده مجلس ادامه داد که دلیل این مطالبه نیز روشن است؛ چراکه سه کشور اروپایی بعد از مصوبه مجلس شورا، بیشترین فشار سیاسی را برای ازسرگیری بازرسی‌های آژانس در اجرای سیاست آمریکا و رژیم صهیونیستی داشته‌اند. درخواست این نماینده مجلس مبنی بر تغییر رفتار آژانس و ادعای اداننشده ارائه اطلاعات به رژیم صهیونیستی می‌تواند به‌راحتی بل ارتباطی برای کفت‌وگو را مسدود کند. درحالی‌که اگر این ادعا درست هم باشد، در زمان مناسب‌تری که تهدیدهای مکانیسم ماشه به پایان رسیده باشد، حقی محفوظ است که قابلیت دادرسی بین‌المللی در لاهه را دارد؛ اما شاید در این موقعیت خطیر، عرضه آن صورت داده‌خواهی از مجامع بین‌المللی را خدشه‌دار کند و راه‌های کفت‌وگو را هرچه بیشتر ببندد. این در حالی است که برخی نمایندگان خواستار بازداشت و محاکمه مدیرکل آژانس بین‌المللی در صورت حضورفاش ایشان در ایران شده‌اند؛ که در مقایسه با این شدت عمل باید نظر متکی را کمی معقولانه‌تر حساب کرد.

از طرفی، حمیدرضا عظیمی، یکی از مداحان منتقد، در پاسخ به امیرحسین ثابتی، نماینده تهرانی در مجلس، با اظهار گیله پایداری، تبیین کرده که هر اقدامی در این زمینه به سایه جنگ را از سر این خلق و مردم دور کند، نسبت به هر اقدام دیگری درست‌تر است.

شاید از تمامی واکنش‌های کوناکون و حل حاضر رجال سیاسی کشور بتوان به عکس‌العمل دکتر علی‌اکبر صالحی اشاره کرد که در نوع خود شنیدنی است؛ رئیس پیشین سازمان انرژی اتمی گفته است: «چرا جزئیات این توافق برای من روشن نیست. اما معتقدم این توافق فی‌نفسه امری مثبت و به جلو است. مهم این است که طبق اظهارات مسئولان وزارت امور خارجه، این توافق در چارچوب توصیه‌های شورای عالی امنیت ملی کشور است...».

در شرایط اشباع منطقه و جهان که بحران‌های جوی در حیات‌بدانند، ایران باید سعی کند جالش تصنعی و تحمیلی هسته‌ای خود را با دراید و هوشمندی حل‌وفصل کند؛ زیرا هرچه زمان بگذرد، احتمال اینکه مشکل پیچیده‌تر شود، وجود دارد و این به نفع منافع و امنیت ملی نیست. باید توجه داشته باشیم که فرصت‌ها همچون آب در حال گذر هستند.

به هر روی، اینکه می‌رود نظرات دلسوزان کشور به سمتی پیش برود که در نهایت با پشتیبانی یکپارچه و آگاهانه از کارگزاران نظام به دفاع از منافع ملی و حفظ کیان ایران اسلامی بیانجامد.

آمادگی جنگی؛ پیش‌نیاز مذاکره از موضع قدرت

صفحه اول

زنجیره فرماندهی به راحه واژه‌ای با خاستگاه نظامی است. باید موسع تبیین و تفسیر به‌طوری که حلقه‌های آن شامل حال همه افراد باشد و ظرفیت‌های کشور نبود و به خطیب درآوردن هیچ امکانی از قلم نیندازد. رجال واق دارد که اراده، مساعی و تمهیدات حداکثری ما بهترین عامل بازدارندگی است و خصم را حتی با وجود آن نات چهارگانه، وادار می‌کند که اراده نگه دارد و دیگر دست از جا خنگ نکند.

نگارنده به اینکه می‌رود مطلق و مطلق از اخبار مطلقه‌نشده، بلکه در جایگاه یک ناظر سیاسی مستقل که تمام وقت خود را صرف رصد و پیگیری اخبار و تحولات مربوط به دوره‌های پیشاجنگ و پساجنگ از همه منابع مکتوب داخلی و خارجی کرده و می‌کند و هر تحلیل و تبصره‌ای از هر منبعی را پی می‌گیرد، اطمینان دارد که چنانچه اسرائیل اعتلال نیابد، وکالتا و ... جنگ دیگری راه بیندازد، تاثرانی جیف اول را به زبان خود تمام می‌کند و مجبور می‌شود بازی نیمه دوم و نهایی را وکلاد کند. تاکید می‌کند که پیش‌نیاز جنین فرجامی همان آمادهسازی‌های عهده فوک ایرانی است که پیش‌تر گفته شد.

کلام آخر آنکه به قولی آمریکا از مطمئن نشود آنچه را «حذف‌کاری کرده (به‌ویژه در رابطه با ما) از طریق جنگ به دست نمی‌آورد، پای میز مذاکره نمی‌آید. زنانه‌ره به صحت این کزاره باور راحه دارد.

از آنجا که خیل اسرائیل یا ایران به نوعی وکالتی و طبعا تابع سیاست‌های آمریکاست، لذا کزاره مزبور به این رزیم هم تسری پیدا خواهد کرد (هدف مذاکره بین تهران و رزیم بالامنوضع است). در تحلیل نهایی، اراده ما فجرا و جبرا باید بر این تعلق گیرد که آمریکا از اینکه ما می‌تواند با تحمیل جنگ به مذاکره بکشاند، به عقب‌نشینی وادار کنیم. این اراده با کسب و یا نظر داشت مؤلفه‌های بالا در تمهید و تدارک زنجیره تامین جنگ که در بارگراف بالایی به آن اشاره شد، تحقق‌پذیر است. این پیام به دست اسرائیل هم خواهد رسید و او را هم چه بخواهد و چه نخواهد، ناچار به تمکین می‌کند.

گفت‌وگو با پرویز پرستویی، بازیگر پرافتخار سینمای ایران در روز ملی سینما

از بازیگری جان می‌گیرم

عکس: مهدی‌نامی، شرق

بهناز شیربانی

پرویز پرستویی، بازیگر صاحب‌سبک سینمای ایران، با بیش از نیم‌قرن فعالیت هنری در نقش‌های متفاوت، رکوردار بیشترین بازیگر مرد جشنواره فیلم فجر است. به مناسبت روز ملی سینما و درخشش او در نقش «میرعلما» در سریال «شکارگاه» میزبان پرویز پرستویی بودیم و با او درباره سینما و مسائل اجتماعی به گفت‌وگو نشستیم. پرستویی که چند سالی خودخواسته سکوت کرد و از هیاهوی بازیگری و سینما فاصله گرفت، این بار با نقش «میرعلما» در سریال «شکارگاه» دیده شد. نقشی که یادآور قدرتی است که در نگاه و سکوتش نهفته است؛ سکوتی که در چشم‌های پرستویی جان می‌گیرد و به کلمه بدل می‌شود. پرستویی در «شرق» میهمان ما شد و درباره نگاهش به سینمای حال حاضر ایران و دیدگاهش درباره شرایط اجتماعی با ما گفت‌وگو کرد.

به‌عنوان اولین پرسش از «شکارگاه» صحبت کنیم. فکر می‌کنم با پیش از این قرار بود در فیلم «سرخپوست» با نیما جاویدی همکاری کنید و این اتفاق نیفتاد تا رسید به سریال «شکارگاه». سریالی که طرفداران زیادی هم داشت. درباره همکاری با نیما جاویدی و این سریال صحبت کنیم.

قبل از «سرخپوست» قرار بود من و نیما جاویدی «جنتلمن» را با هم کار کنیم. جلسات زیادی هم برای این کار برگزار شد، اما متاسفانه به نتیجه نرسید و امکانات ساخت این اثر فراهم نشد. وقتی نیما فیلم «سرخپوست» را پیشنهاد کرد، ایده فیلم را خیلی دوست داشتم، ولی متاسفانه آن زمان درگیر کار بودم و علی‌رغم میل باطنی نتوانستم در این فیلم حضور داشته باشم. نوید محمدزاده و پریناز ایزدیار هر دو بسیار تلاش کردند و زحمت کشیدند. اما قبل از آن با من صحبت کردند که در صورت موافقت برای بازی در این فیلم نقش روبه‌روی من را هدیه تهرانی بازی کند و وقتی این همکاری اتفاق نیفتاد، نیما جاویدی فیلم‌نامه را تغییر داد و سن شخصیت‌ها پایین‌تر در نظر گرفته شد. نوید محمدزاده عزیز و پریناز ایزدیار هر دو بسیار برای نقش‌ها زحمت کشیدند و بازی‌های خوبی داشتند. بعد هم نیما جاویدی سیرگوم ساخت «آکتور» شد. وقتی هم «شکارگاه» را به من پیشنهاد کرد، اصلا سناریویی وجود نداشت. البته در ذهنش همه‌چیز ساخته و پرداخته شده بود. ولی فیلم‌نامه‌ای که تمام این ۹ قسمت نوشته شده باشد وجود نداشت. از آن کارهایی بود که دوخطی قصه را برای من تعریف کرد. البته این را هم اضافه کنم که اساسا در انتخاب یک نقش حتی بسا خواندن فیلم‌نامه کامل هم نمی‌توان مطمئن بود که سرانجام کار دلخواه خواهد بود. زمانی هست که کارهای پیشین یک کارگردان را دیده‌ایم و از کیفیت کارش اطمینان داریم و وقتی خود کارگردان، حتاق قصه هم هست و قبل از فیلم‌برداری قصه را تعریف می‌کند. این تجربه تا حدی وجود دارد که با همان گفت‌وگوها در مورد کیفیت اثر می‌توان قضاوتی داشت. مثلا منوچهر محمدی در مورد «مارمولک» فقط یک جمله به من گفت که طرحی است که می‌خواهد نوشته شود شما بازی می‌کنید یا خیر؟ و طرح هم این است که یک دزدی اتفاق می‌شود و بلافاصله گفتم هستم. دقیقا زمانی که نه فیلم‌نامه‌ای نوشته شده بود و نه هنوز کارگردان مشخص بود و نه حتی بازیگران دیگر انتخاب شده بودند و من قبل از همه قرارداد بستم. چون متوجه بودم قرار است در فیلمی بازی کنم که تا حد زیادی می‌توانم تاثیرش روی مخاطب را متوجه شوم و بعد هم من مثل بقیه آدم‌ها در جامعه‌ای زندگی می‌کنم که دزدهای زیادی دیده‌ام و برای من ناآشنا نبود.

در سریال «شکارگاه»، نیما جاویدی قصه‌ای کوتاه برای من تعریف کرد. اینکه قصه مربوط به یک مقطع تاریخی خاص است و سرهنگی با چنین مشخصاتی وجود دارد. الان که سریال تمام شده راحتتر می‌توان در موردش صحبت کرد. شاید هم هنوز یک سری سریال را ندیده باشند. اما با تعریف‌هایی که از جذابیت سریال کم نمی‌شود و به نظرم شاید ترغیب شوند که سریال را ببینند. خدا را شکر بازخوردهایی که از سمت مخاطبان این سریال گرفتیم بسیار خوب بود. وقتی نیما از قصه «شکارگاه» برای من صحبت کرد برایم جالب بود که جقدر این قصه به حال و هوای جامعه امروز ما نزدیک است. تمام اتفاقاتی که در جامعه می‌بینم از مقابل چشمم گذشت.

تا به اینجا رسیدیم این را هم اضافه کنم که من بسیار خوشحالم بعد از این دوری خودخواسته، شما دوباره به تصویر برگشتید با دو سریال در نمایش خانگی، «شکارگاه» و «هزار یک شب» که قرار است در آینده نزدیک پخش شود و من فکر می‌کنم پس از این دوری از تصویر که به هر حال خود شما برنامه‌ریزی برای آن داشتید و همان‌طور که اشاره کردم خودخواسته بود، باز این فرصت ایجاد شد که مقابل دوربین باشید و به نظرم این حضور دوباره خیلی قدرتمند و باشکوه اتفاق افتاد.

این نظر لطف شماست. ولی من هیچ‌وقت از بازیگری کنار نمی‌رم که دوباره برگردم. بازیگری برای من شغل نیست. بازیگری جزء شرح وظایف من است. ۷۰ سال از خواندن عمرگرفته و ۵۶ سال است فقط در این کار می‌کنم. اصلا از این حرفه برای زنده‌ماندن و زندگی‌کردن وام می‌گیرم؛ بنابراین هیچ‌وقت از بازیگری کناره‌گیری نمی‌کنم. مگر اینکه پارکینسون یا آلزایمر یا بیماری اتفاق بیفتد که دیگر از دست من بر نیاید و حرف بزنم. بازیگری جزء شرح وظایفم است و در خلوت خودم نگران این هستم که نکند عمرم تمام شود و خیلی از کارهایی را که باید انجام می‌دادم، انجام نداده باشمن. من کارگردن را دوست دارم، اصلا دوست دارم بلافاصله بعد از یک کار، کار بعدی را شروع کنم. اما اینکه چه کاری باشد، برایم اهمیت دارد. برای من تاشیف‌انگیز است که چهار سال و نیم کار نکردم. زمانی هست که کار دارم و خب این شغلم برایم‌انگیز است و شامل حال خیلی‌ها می‌شود. ولی زمانی هم هست که خودم دوست دارم کار نکنم. چون تعهدی به خودم دارم و اصلا این حرفم شغلم نیست و نسخه هم برای کسی نمی‌پیچم. ما برای نسلی هستیم که از بزرگنامان یاد گرفتیم که هنرمند باید دست‌نیافتنی باشد. نه به معنای اینکه خودش را استار کند یا در جامعه دیده نشود. من صفر تا صد خرید خانه را خودم انجام می‌دهم و در ارتباط و مصاحبه‌ها با مردم هستم. اگر طرف دنیا اگر بگویی طرف هنرپیشه است یعنی آرتیست است. اینجا اما تعبیر جیز دیگری است. خودم را مثال می‌زنم که هنرپیشه یعنی مردم‌دوستی. مردم‌دوستی کار سختی است و شغل شریفی است و واقعا کار هرکسی نیست. از این جهت می‌گویم مردم‌دوستی که برای او فرقی نمی‌کند چه کسی را می‌شود، نشانه است یا کدا یا بزنیک و... کارش را باید انجام بدهد و از کارش هم کم نمی‌گذارد. در عالم هنر هم به زعم من هنرپیشه یعنی مردم‌دوستی؛ پول به او بدهید تا بازی کند. اما من با پول خوب بازی نمی‌کنم، یا کار خوب بازی می‌کنم. ما کار خوب را به پرکاری ترجیح می‌دهم و به نظر من احترام به مخاطب حرف اول را می‌زند. اینکه چند سالی که کار نکردم مربوط به همین چهار سال و نیم پیش نیست. از سال ۶۲ تا این فواصل که کار نکردم زیاد داشتم. برای من مهم است در چه کاری و با چه کسی کار می‌کنم. این شعار نیست ولی حقیقتا باید بگویم که از دوست هم دارند باشد و هست به این معتقدم. وقتی طبق این اصول پیش می‌روم، هر روز دوست دارم کار کنم. این‌طور هم بوده است که این چهار سال و نیم که بازیگری نکردم، هیچ کار دیگری هم نکرده باشم و هم این مدت در انزوا و افسردگی گذشته باشد؛ من اصلا نمی‌فهمم افسردگی چیست. تمام مدتی که کار نکردم، در مناطق محروم کار می‌کردم. مناطق محرومی که در آنجا مردم نان شب ندارند. آدم‌هایی که واقعا ته‌حال نیز نخورده‌اند یا ماست. خامه، کره و کوشت نخورده‌اند. در چنین شرایطی وقتی «شکارگاه» پیشنهاد می‌شود، می‌بینم اگر قرار است در نهایت تجارب‌بخش دختران سرزمین‌مان باشیم، این سریال انتخاب درستی است. دخترانی که کف خیابان جان‌شان را دست دادند. وقتی چنین قصه‌هایی به من پیشنهاد می‌شود، متخصص است که با جان و دل می‌دیدم و با وجود تمام سختی‌هایی که این سریال داشت هم در کنار هم ماندیم و کارکردیم.

کمی از من هم بشنوی‌ها صحبت می‌کنم؟

در اینجا بگویم که به نظرم جرا داشت شکارگاه در قسمت‌های بیشتری ساخته نشود. چون ما هم می‌بینیم که سریال‌های تولید می‌شود که احرت برای جوانمان کار می‌کنند و پول‌های زیادی هزینه می‌شود و در آرامش هم کار می‌کنند. «شکارگاه» به نظر من اگر دو ماه دیگر زمان اختلاف داشتیم، قطعا نتیجه جالب‌تر از چیزی که الان هست می‌شد. کل این سریال در چهار ماه فیلم‌برداری شد و ما دو ماه آخر را برای فشار کنکور و کارگردیم. به همه ما سر این فشار کار سخت گذشت. فرض کنید پچه‌داستان‌هایی در قصه اصلی وجود داشت و آدم‌هایی به قصه اضافه شدند که به نظرم جا داشت به آنها پرداخته شود و نیما جاویدی فرصت نداشت به آنها بپردازد. نمی‌گویم که همه داستان‌های خواستار بازداشت و محاکمه سهمی کرد رواپت کند و اگر زمان بود بازیگران بیشتری هم و شرایط اجازه می‌داد، می‌توانست با فراغ بال بیشتری کار کند. قرار بود در این سریال کلی تاخت‌وتاز با اسب و تعقیب و گریز داشته باشیم و شند و همین سریال به همه محدودیت‌ها در

به‌عنوان اولین پرسش از «شکارگاه» صحبت کنیم. فکر می‌کنم با پیش از این قرار بود در فیلم «سرخپوست» با نیما جاویدی همکاری کنید و این اتفاق نیفتاد تا رسید به سریال «شکارگاه». سریالی که طرفداران زیادی هم داشت. درباره همکاری با نیما جاویدی و این سریال صحبت کنیم.

قبل از «سرخپوست» قرار بود من و نیما جاویدی «جنتلمن» را با هم کار کنیم. جلسات زیادی هم برای این کار برگزار شد، اما متاسفانه به نتیجه نرسید و امکانات ساخت این اثر فراهم نشد. وقتی نیما فیلم «سرخپوست» را پیشنهاد کرد، ایده فیلم را خیلی دوست داشتم، ولی متاسفانه آن زمان درگیر کار بودم و علی‌رغم میل باطنی نتوانستم در این فیلم حضور داشته باشم. نوید محمدزاده و پریناز ایزدیار هر دو بسیار تلاش کردند و زحمت کشیدند. اما قبل از آن با من صحبت کردند که در صورت موافقت برای بازی در این فیلم نقش روبه‌روی من را هدیه تهرانی بازی کند و وقتی این همکاری اتفاق نیفتاد، نیما جاویدی فیلم‌نامه را تغییر داد و سن شخصیت‌ها پایین‌تر در نظر گرفته شد. نوید محمدزاده عزیز و پریناز ایزدیار هر دو بسیار برای نقش‌ها زحمت کشیدند و بازی‌های خوبی داشتند. بعد هم نیما جاویدی سیرگوم ساخت «آکتور» شد. وقتی هم «شکارگاه» را به من پیشنهاد کرد، اصلا سناریویی وجود نداشت. البته در ذهنش همه‌چیز ساخته و پرداخته شده بود. ولی فیلم‌نامه‌ای که تمام این ۹ قسمت نوشته شده باشد وجود نداشت. از آن کارهایی بود که دوخطی قصه را برای من تعریف کرد. البته این را هم اضافه کنم که اساسا در انتخاب یک نقش حتی بسا خواندن فیلم‌نامه کامل هم نمی‌توان مطمئن بود که سرانجام کار دلخواه خواهد بود. زمانی هست که کارهای پیشین یک کارگردان را دیده‌ایم و از کیفیت کارش اطمینان داریم و وقتی خود کارگردان، حتاق قصه هم هست و قبل از فیلم‌برداری قصه را تعریف می‌کند. این تجربه تا حدی وجود دارد که با همان گفت‌وگوها در مورد کیفیت اثر می‌توان قضاوتی داشت. مثلا منوچهر محمدی در مسورد «مارمولک» فقط یک جمله به من گفت که طرحی است که می‌خواهد نوشته شود شما بازی می‌کنید یا خیر؟ و طرح هم این است که یک دزدی اتفاق می‌شود و بلافاصله گفتم هستم. دقیقا زمانی که نه فیلم‌نامه‌ای نوشته شده بود و نه هنوز کارگردان مشخص بود و نه حتی بازیگران دیگر انتخاب شده بودند و من قبل از همه قرارداد بستم. چون متوجه بودم قرار است در فیلمی بازی کنم که تا حد زیادی می‌توانم تاثیرش روی مخاطب را متوجه شوم و بعد هم من مثل بقیه آدم‌ها در جامعه‌ای زندگی می‌کنم که دزدهای زیادی دیده‌ام و برای من ناآشنا نبود.

در سریال «شکارگاه»، نیما جاویدی قصه‌ای کوتاه برای من تعریف کرد. اینکه قصه مربوط به یک مقطع تاریخی خاص است و سرهنگی با چنین مشخصاتی وجود دارد. الان که سریال تمام شده راحتتر می‌توان در موردش صحبت کرد. شاید هم هنوز یک سری سریال را ندیده باشند. اما با تعریف‌هایی که از جذابیت سریال کم نمی‌شود و به نظرم شاید ترغیب شوند که سریال را ببینند. خدا را شکر بازخوردهایی که از سمت مخاطبان این سریال گرفتیم بسیار خوب بود. وقتی نیما از قصه «شکارگاه» برای من صحبت کرد برایم جالب بود که جقدر این قصه به حال و هوای جامعه امروز ما نزدیک است. تمام اتفاقاتی که در جامعه می‌بینم از مقابل چشمم گذشت.

تا به اینجا رسیدیم این را هم اضافه کنم که من بسیار خوشحالم بعد از این دوری خودخواسته، شما دوباره به تصویر برگشتید با دو سریال در نمایش خانگی، «شکارگاه» و «هزار یک شب» که قرار است در آینده نزدیک پخش شود و من فکر می‌کنم پس از این دوری از تصویر که به هر حال خود شما برنامه‌ریزی برای آن داشتید و همان‌طور که اشاره کردم خودخواسته بود، باز این فرصت ایجاد شد که مقابل دوربین باشید و به نظرم این حضور دوباره خیلی قدرتمند و باشکوه اتفاق افتاد.

این نظر لطف شماست. ولی من هیچ‌وقت از بازیگری کنار نمی‌رم که دوباره برگردم. بازیگری برای من شغل نیست. بازیگری جزء شرح وظایف من است. ۷۰ سال از خواندن عمرگرفته و ۵۶ سال است فقط در این کار می‌کنم. اصلا از این حرفه برای زنده‌ماندن و زندگی‌کردن وام می‌گیرم؛ بنابراین هیچ‌وقت از بازیگری کناره‌گیری نمی‌کنم. مگر اینکه پارکینسون یا آلزایمر یا بیماری اتفاق بیفتد که دیگر از دست من بر نیاید و حرف بزنم. بازیگری جزء شرح وظایفم است و در خلوت خودم نگران این هستم که نکند عمرم تمام شود و خیلی از کارهایی را که باید انجام می‌دادم، انجام نداده باشمن. من کارگردن را دوست دارم، اصلا دوست دارم بلافاصله بعد از یک کار، کار بعدی را شروع کنم. اما اینکه چه کاری باشد، برایم اهمیت دارد. برای من تاشیف‌انگیز است که چهار سال و نیم کار نکردم. زمانی هست که کار دارم و خب این شغلم برایم‌انگیز است و شامل حال خیلی‌ها می‌شود. ولی زمانی هم هست که خودم دوست دارم کار نکنم. چون تعهدی به خودم دارم و اصلا این حرفم شغلم نیست و نسخه هم برای کسی نمی‌پیچم. ما برای نسلی هستیم که از بزرگنامان یاد گرفتیم که هنرمند باید دست‌نیافتنی باشد. نه به معنای اینکه خودش را استار کند یا در جامعه دیده نشود. من صفر تا صد خرید خانه را خودم انجام می‌دهم و در ارتباط و مصاحبه‌ها با مردم هستم. اگر طرف دنیا اگر بگویی طرف هنرپیشه است یعنی آرتیست است. اینجا اما تعبیر جیز دیگری است. خودم را مثال می‌زنم که هنرپیشه یعنی مردم‌دوستی. مردم‌دوستی کار سختی است و شغل شریفی است و واقعا کار هرکسی نیست. از این جهت می‌گویم مردم‌دوستی که برای او فرقی نمی‌کند چه کسی را می‌شود، نشانه است یا کدا یا بزنیک و... کارش را باید انجام بدهد و از کارش هم کم نمی‌گذارد. در عالم هنر هم به زعم من هنرپیشه یعنی مردم‌دوستی؛ پول به او بدهید تا بازی کند. اما من با پول خوب بازی نمی‌کنم، یا کار خوب بازی می‌کنم. ما کار خوب را به پرکاری ترجیح می‌دهم و به نظر من احترام به مخاطب حرف اول را می‌زند. اینکه چند سالی که کار نکردم مربوط به همین چهار سال و نیم پیش نیست. از سال ۶۲ تا این فواصل که کار نکردم زیاد داشتم. برای من مهم است در چه کاری و با چه کسی کار می‌کنم. این شعار نیست ولی حقیقتا باید بگویم که از دوست هم دارند باشد و هست به این معتقدم. وقتی طبق این اصول پیش می‌روم، هر روز دوست دارم کار کنم. این‌طور هم بوده است که این چهار سال و نیم که بازیگری نکردم، هیچ کار دیگری هم نکرده باشم و هم این مدت در انزوا و افسردگی گذشته باشد؛ من اصلا نمی‌فهمم افسردگی چیست. تمام مدتی که کار نکردم، در مناطق محروم کار می‌کردم. مناطق محرومی که در آنجا مردم نان شب ندارند. آدم‌هایی که واقعا ته‌حال نیز نخورده‌اند یا ماست. خامه، کره و کوشت نخورده‌اند. در چنین شرایطی وقتی «شکارگاه» پیشنهاد می‌شود، می‌بینم اگر قرار است در نهایت تجارب‌بخش دختران سرزمین‌مان باشیم، این سریال انتخاب درستی است. دخترانی که کف خیابان جان‌شان را دست دادند. وقتی چنین قصه‌هایی به من پیشنهاد می‌شود، متخصص است که با جان و دل می‌دیدم و با وجود تمام سختی‌هایی که این سریال داشت هم در کنار هم ماندیم و کارکردیم.

کمی از من هم بشنوی‌ها صحبت می‌کنم؟

در اینجا بگویم که به نظرم جرا داشت شکارگاه در قسمت‌های بیشتری ساخته نشود. چون ما هم می‌بینیم که سریال‌های تولید می‌شود که احرت برای جوانمان کار می‌کنند و پول‌های زیادی هزینه می‌شود و در آرامش هم کار می‌کنند. «شکارگاه» به نظر من اگر دو ماه دیگر زمان اختلاف داشتیم، قطعا نتیجه جالب‌تر از چیزی که الان هست می‌شد. کل این سریال در چهار ماه فیلم‌برداری شد و ما دو ماه آخر را برای فشار کنکور و کارگردیم. به همه ما سر این فشار کار سخت گذشت. فرض کنید پچه‌داستان‌هایی در قصه اصلی وجود داشت و آدم‌هایی به قصه اضافه شدند که به نظرم جا داشت به آنها پرداخته شود و نیما جاویدی فرصت نداشت به آنها بپردازد. نمی‌گویم که همه داستان‌های خواستار بازداشت و محاکمه سهمی کرد رواپت کند و اگر زمان بود بازیگران بیشتری هم و شرایط اجازه می‌داد، می‌توانست با فراغ بال بیشتری کار کند. قرار بود در این سریال کلی تاخت‌وتاز با اسب و تعقیب و گریز داشته باشیم و شند و همین سریال به همه محدودیت‌ها در

مطلب را ادا کرده است. هیچ‌کس نمی‌داند ما سکانس پایانی فیلم را که دروافع دختران آزاد می‌شوند، با چه عجله‌ای گرفتیم. اگر بشت صحنه سریال را ببینید حیرت می‌کنید که چه مشقتی کل گروه تحمل کرد تا سریال به سرانجام برسد. ولی باز خدا را شکر حق مطلب ادا شد. طبیعی است که همه کارها سخنی‌های خاص خودش را دارد. اما «شکارگاه» در اوج زمستان فیلم‌برداری شد. فضای بیرون عمارت در زمستان گرم‌تر از داخل بود. شما تصور کنید گوله باید با چه فشاری کار می‌کرد. خیلی از بیننده‌هایی که سریال را دیدند با در مورد این عمارت صحبت می‌کنند که چقدر زیباست. این عمارت مخروبه بود. دروافع اصلا عمارتی وجود نداشت. یک بنای قدیمی بود و واقعا آیدین ظریف و خانم یزدان‌پور برای این سریال سنگ تمام گذاشتند که فضا این‌قدر دلنشین شده است.

ما ناخودآگاه اگر فیلمی را امتداد می‌کنیم. ابتدا از خانه‌ها را می‌بینیم با کارگردانی توجه ما را جلب می‌کند. به نظرم در «شکارگاه» براساس بازخورد مخاطبان این مجموعه، این‌طور بود که شما کلاهتان را نقشتم در «شکارگاه» است. این سریال حقیقتا در استاندارد جهانی ساخته شده و تولید مشترک ایران و ترکیه است و دروافع حرفم این است که خودم همه دنبال تکرار خودم نیستم و تمام تلاشم را کردم که اساسا در انتخاب یک نقش حتی بسا خواندن متفاوتی خلق شود. بازی در «شکارگاه» آسان نبود که خواسته کارگردان را حفظ کنم و دغدغه خودم را هم نیز چیزی بدهم. بازی من خلاصه شده بود در صورت و چشم. این سکوت‌ها اشاره می‌کند. خواسته کارگردان برای این نقش بود. اما باید این را بگویم که این سکوت‌هایی است که در دل این جنگ سال با خودشان.

لطفا درباره این موضوع بیشتر صحبت کنیم.

خیلی وقت‌ها در زندگی ما من نیست دادنانه که در کنار مردم نیستم! این را که حضور من در «شکارگاه» به این دلیل است که دغدغه مردم کشورم را دارم. سریال اصلا چند سال کارکردن هم دلیلش همین موضوع بود. سبکی کردم در دنیای مجازی و حداقل در صفحه خودم، واکنشی به اتفاقات اجتماعی کشورم داشته باشم. رفاه، آزادی را برای مردم کشورم پرایم اهمیت دارد. من جانم را برای مردم کشورم می‌دهم. حرف امروز هم نیست. موج‌سواری بلد نیستم. از کودکی بلد کردم با شادی بازی کنان شاد بودم و در فضای شریک شوم. این نگاه من از کودکی تا امروز است. شاید به دلیل شرایطی بود که در آنجا زندگی کردم و بزرگ شدم و واداری می‌کرد که فکر کنی می‌توانی کار کنی. در آن فقر بیاد کرد می‌کرد. امنیتی وجود نداشت و در کنارش البته مرام و معرفت و اوخودکشتگی و ناموس‌پرستی هم بود. حلا ما باید از تمام اتفاقات اطرافم نکات مثبتش را در ذهنمی نیت می‌کردم. اولین باری که از من پرسیدند دغدغه شما چه بود که بازیگر شدید؟ برخلاف بسیاری که ممکن است جوابشان این باشد که عاشق مرلین مونرو یا لاپچینو بودم و دیدمشان و دوست داشتم با ماکارخه دیدمشان امری طبیعی است. آدم‌ها کار می‌کنند که دیده شوند و اشکالی هم ندارد. این دیدمشان ضبط می‌شود. اولین بار سال ۱۳۶۲ ذهنی بازی «دیار خاطرات» جایزه گرفتم. خبرنگاران درباره انگیزه من برای بازی در این فیلم صحبت می‌کردند. جواب من خیلی ساده بود. من در منطقه جنگی فیلم بازی کردم. دروافع بازی نکرده بودم. آن زمان که به من جایزه دادند، اصلا شوکه شدم. به نظر خود کاری نکرده بودم. اما اتفاق جالبش این بود که در دل جنگ کار می‌کردم. در تمام مسیر جنازه‌ها را می‌دیدم و کسی آنها را نمی‌دانست. چنین منطقه جنگی بود. در منطقه‌ای کار کردیم که من ضد تانک بودم و تانک وجود داشت. برای جلوه‌های ویژه من ضد تانک گذاشته بودند که نه‌بدهی‌اب که در این فضا را کار گذاشته بود، شهید شد. به من می‌گفت برادر پرستویی ۱۵ تانیه فرصت دارد که این جیشش را باز کنم و این فاصله باید به فاصله‌ای دورتر از این برسی. گفتم بازیگر جنس رسیکی را قبول می‌کند؟ برای شهیدشدن من خون وجود نداشت. کریمور نداشتیم. من از خودم خون کشیدم. ریختم روی خودم سر بیان شهادت. ما در آن فیلم کارگردان نداشتیم. چراکه زنده‌مانده‌ای که در فیلم بازی می‌کردند، خلق از عملیات برمی‌گشتند و شامی می‌خوردند و زندگی می‌خواندند و باز عملیات دیگری می‌شد. فکر می‌کردم این زندگی بود. بعد صحبت‌هایی را در مورد «قیصر» شنیدید که به تحلیل زیبایی از این فیلم داشت. گفتم یکی از ما می‌توانیم جنس تحلیلی داشته باشیم؟ از دهه ۶۰، سینما به سمت و سوی دیگری رفت. یک عده که شروع کردند فیلم جنگی ساختند و بعد کارهای دیگری پیش می‌بردند. تا آن زمان سینمای قبل از انقلاب را لعنت می‌کردیم؛ اینکه فیلمفارسی است و فیلم‌های مستهجن و... آیا ما الان همان کارها را نمی‌کنیم؟ همان سینما تکرار می‌شود. فقط تجاوز در آن نیست. ولی حرفش هست. حرفش را می‌زنیم ولی نمی‌توانیم نشان بدهیم. گاه نشان نمی‌دهیم، ولی غرق‌خوری را نشان می‌دهیم. ما داشتیم یک جیال فیلمی گذشته. اینکه فیلمهای دیگر هم خوب و بد هم داشتند. همان زمان فیلم‌های خوبی هم ساخته می‌شد؛ مثل آثار خسرو هرتاش که خانه‌اش را برای بچه‌هایی که در جبهه بودند، فرستاده بود. ما هنوز به تعداد آدم‌های ممملکت‌مان همین در برخی م